

تحول بنیادین و آموزش فنی و حرفه‌ای

سرمقاله

دکتر بتول عطاران

سال تحصیلی ۹۱-۹۰ را در شرایطی به پایان می‌بریم که هنوز بسیاری از سؤالات اقتصاد آموزش و پرورش بی‌پاسخ مانده است، از جمله اینکه نظام آموزش و پرورش فعلی چند درصد در ایجاد رفاه و آرامش و رضایت‌مندی فراگیران نقش داشته است؟ آیا ساختار و روش‌ها در آموزش و پرورش به گونه‌ای طراحی شده است که فراگیر به مهارت و شغل مناسب با رشته تحصیلی خود، طی اقتصادی‌ترین دوره زمانی برسد؟

کوزنتس، اقتصاددان معاصر، هنگام دریافت جایزه نوبل در سال ۱۹۷۱ رشد اقتصادی را این‌گونه تعریف می‌کند: «افزایش بلند مدت ظرفیت تولید به منظور افزایش عرضه کل، تا بتوان نیازهای جمعیت را تأمین کرد. افزایش ظرفیت بلند مدت بستگی به ترقیات نوین فنی و تطبیق آن با شرایط نهادی وایدئولوژیک مورد تقاضای آن دارد». جاکوب دیگر اقتصاددان معاصر الگویی تنظیم کرد که



مشاغل و محتوای تربیتی آن داشته باشند و طی پیاده‌سازی دوره‌های تحصیلی مطابق با برنامه درسی ملی، فراگیران را چنان درگیر یادگیری تکنولوژی‌های روز در مشاغل مختلف نمایند که آنان با احراز منش مهارتی به شایستگی آماده جذب در بازار کار باشند.

در آن اختصاصات توزیع درآمد افراد را به کمک تفاوت میان نیروی کار با درجات متفاوت آموزشی توضیح داد. وی نتیجه گرفت که منشأ اساسی قدرت تولید و درآمد فردی، میزان آموزشی است که شخص دریافت نموده است.

لذا در پایان سال تحصیلی که آن را با جهاد آغاز کردیم، از مدیران ارشد خود انتظار داریم پاسخی برای اثر اقتصادی آموزش و پرورش بر پدیده توزیع درآمد بین افراد جامعه، ساخت شغلی نیروی کار با توجه به نیازهای مهارتی